

سورۃ نصرۃ فوائده شرح

تحلیل ضربی مشہد " ۵۴ "

خطه را بگوید و مشهور سازد آن دارد شده بدست هات در مسگری چهارتن از وقت بجز مقرر در مینا پس دست بر این
 ادا شد تا قبل از آن خود در صبح ماهیت اندیزید و آلیسم حکم برین و نیز همین کردن انبیا کورایت عاقلی من در جرد و سایر جرد
 هفتاد و دو کس از این چیزه های منی در این سال که همان معانی کوری در علی با سبزش با فزوده بود در از این دست اوقات
 فاضل الم و غیره در تری درین معنیان را بطور جدول مشهور تمیل شد من اینست
 آلیسم الف ایزید و آلیسم ب ایزید و آلیسم ج این چه تمیل دارد ؟ آیا از مقوله آنگیزه های فردی
 برای رشد ؟ آنگیزه بیست که درون را طرز مواضع بالا در بر در این زمان است ؟ یا از مقوله تلاش نیز صادق و
 فردی در مواضع لشکری است ؟ هیچکدام اینها یعنی که هیچگاه در مقابل به طرز مواضع بالا در در مقابل غلط
 در هیچ یک از اینها حرکت اصلی و محوری و حرکت فردی و غیره تمیل از این من برده اند و نگاه هم که این آنگیزه ها برای من و
 شکل غیر محوری مطرح شده اند چرا که اصل و آنگیزه دیگری بر جنبه گرفته و در خدمت تمیل فاضل الم نیز قرار گرفته اند
 بر این من و تحت قرار تمیل در مواضع با من تر نشود و در پی بر من مشاکی که این من در حد امکان می تواند که در تمام اصلی
 مواضع که امکان اشتباه و ضعیف پذیری کمتری برای آن مقدر است بر این مطرح شده اند * اما در برید و آلیسم درین
 محروم است و هم بچیده اند و غرور و در هر طریقی و محروم بچیده اند از این جهت که هنوز از اندیشه ام نقش هر یک از این
 صحبت در رصه تا بر بر است از آنها و کار معاندی و در این الحاق هم را بدستی و منقش از میایی کرده تمیل نمی کنم

* البته مطرح نمودن همین آنگیزه های برای من شاید من از این هم باشد که دست در شدن در این زمان (اوردن) که در وقت
 فعل آن قرار گرفت (از نظر خوزم) و منی بر غیره از حد نشاط هم برده است بطوریکه جهت مشاکی که منی در
 شده را استیفاء است آنکار با پیرای من را جدا بودند و در هر اهل دیگر نه تنها آنگیزه در حد فردی بلکه همین آنگیزه غلط
 مواضع در بر رسیده و در هر عنوان نیز بر این مطرح شد و این شاید "عبر غم اینست که بعضی از اینها هیچ وقت هیچ زبانی
 در خود برای رشد این آنگیزه ها نمی بینم.

و در این میان صفت بر بهادان مجز و غرور و کبر و حسد و زور و غلبه اند و نیز تمسک نشدن به حق و استقامت از انحراف از این صفت
 از نقطه منفی یکی از اشکال ظهور اندوید را کنیم در وجود خود می شماریم اول بر این صفت حساس ام از این صفت
 است و بعد تأثیری که این انحراف در کارم بالعین از رفقا گذشت است و انتقاد آنها و صفت من از این صفت
 تاکنون در چهره های گذشته من: بر بهادان به کار و سستی خود، بر بهادان به دست آوردها و کج بیعت خود، ترک
 از گنگ رفتن از دیگران و سعی در ایمنی دادن فردی سستی، انگار بخود غیر منطبق، احدی بی نیازی از جمع
 و تلاش فردی برای اصدوح نقد نظرها در ترس از انتقاد شدن و بلاخره تمایل به تمسک و تسوین شدن بوده است،
 ولی با اینصفت معتقدم که هنوز در انحراف است ام یعنی این انحراف زاده و خود خردم بعد از این می گویم که اینرا گفته
 به گوشش خردم و دیگرها و انتقادات سازنده و نقدی که می گویم.
 واقعا هر طبعی با این بر این در واقع شکل دیگری از همان تالیفات عالم عاطفی در من است که نظر بر من در
 وجود من شکل گرفتن در حقیقت بر این است، انتقاد کردن از دیگران برای نماند است کردن و قطعیت لازم
 را نشان می دهد، ترس از انتقاد و تمسک از انتقاد * شخصی های زیاده و محترمانه می شود در برابر کردن روابط
 عاطفی با دیگران، تحمل کردن روحیه های منفصل از دیگران و سعی غیر منطقی برای بودن آلود نشان از این حالت
 عدم تحمل کجی های بی ادب و گس کننده و ... و بلاخره تمایل به تمسک و تسوین شدن می باشد.
 باز تر می نمود و تأثیر از مجرور و هر طبعی در کارم "حقیقت گروهی و قطعیت من" سعی در بهتر ایام دادن

* اینطور جلوه ام ترس از انتقاد و به معنای استقامت و پذیرایی نیست و در این نزدیکی به دنبال زبرد و شکر باشد. در نظر
 علمی که می گوید از گذشته های دور در انتقاد تمسک و کد بندگی در حق که در گذشته است، این انتقاد که مخصوص تمسک
 و تکیه کننده آن میسر نمی آید، است آن شده بود که تا به بالا نظر است که ترس از انتقاد و به اضطراب و
 و در ادبی و صفت گناه در عی راه رفتن بیادری و نفس را طاعت می گویم، استقامت و بعد از آن تمسک شده ام و می آید
 است و رفتن ترس از انتقاد ام یا نه؟

کارها برای مورد نمایندگی زمان قرار گرفتن میباشد. کارها
 در چنین محورهایی از تعلیقات و الحاقات و اغتیر و متغیری اندازد و طرح است که بر آن وسیله مستقیم
 کار کنیم برای انجام هر چه بیشتر و بهتر کارها * بالا برویم. در استقامتی از موضع بالا از برای رفتن
 از نگاه برهن چیره می شود که چنین ارتقائی بهتر است تا میدی بر ضرب انجام دادن کار در صورت رفقا و کارها
 باشد از به انجام رسیدن مستقیم و بهین ترتیب در مورد تقویت موضع و مستقیم و ...
 استند لغتم گاه تکامل به قرار رفتن در موضع پایین تر نیز برای طرح می شود همچنین و غیر هم تا در حال حاضر
 باشد از خود در چنین کاری قابل تکلیفند و استند من ترجیح میدهم در موضع پایین تری باشم ولی کارم را در
 انجام دهم و مورد نمایندگی و قفا قرار گیرم و ... * * *
 کارها را در غیر برای از طریق: استند از به در صورت نشانی و ... * *

* به عنوان این در ضرب انجام دادن مستقیم از به کارها در بهترین شکل ممکنه و تکامل
 به ضرب زدن و پر کردن به شکل و مقابل همی که کند از این استباخه افتادن مستقیم است و این در کلینی
 (از خود همین نوشته هام در همین رابطه قابل تکلیف است. * * * * *)

* در استند چنین تمامی (تکامل بیشتر و بهتر کار انجام دادن) بخودی خود نه تنها تکلیف مننی و بدی نیست بلکه نقطه مثبتی هم
 بشمار میرود و منی نیست. ولی وقتی چنین تمامی خود هدف قرار گیرد و "بیشتر و بهتر کار انجام دادن" نه در خدمت مبارزه و خلق
 بلکه برای جب نمایندگی و رفقا و زمان مطرح شود و آنگاه است که چنین تمامی من تواند درست باشد خود استند شده و غیر
 برود از خود و کند می کارها در یک قسمت و ضرب انجام دادن کارها با افزه ضربات چنان نمایند بر در خدمت است و دیگری چیز
 * * * چنین تمامی از تکلیف ن دهند و همین ویژگی خود خواهیم است و از سوی دیگر ن داده شده همیشه قدری
 اگر این است بر طمانه و عاقلی من.

* نسبت از اختلافات و عدم تفاهم های من در نفس لا نیز از همین دیدگاه قابل درک می شوند، بدین ترتیب که (لا) در جهت عکس قیاس من و بالطبع شکل انحرافی منتهی در چیزی دیگر با لفظ صغری من که لفظ قدرتی می خوردش بر بر خودی تحقیر آید و برج کشیدن و فرود گیرانند و ... دانست، همانطور و بطور نسبی عدم تفاهم های من و (گدا) بدین شکل بر خود را اصلی (گدا) است که بالطبع بدین شکل اصلی بر خود رهای او سطحگیر و غیره ای آمده است.

* پس ابتدائی من از پذیرفتن مسوولت های بیشتر نسبتی به همین مجموعه تمویل شدنی است، اینگونه میگویم نسبت بدین استند که چنین عکس العملی ناشی از مسائل دیگری نیز هست.

* نمودهای از نظر هر که در کارهایم دیده می شوند نیز هنوز همین انحرافات ریشه ای هستند.

* در اضع سمت اشتدای نداشتن با رفقا و داشتن بر خود رهای ملاحظت آید با آنها و کفایت در رابطه با همه

* بعد از آنکه استفاد شخصی از رفیق میکنم (که این در این رابطه پس از بر خود را با خودم زیاده شده) بکلی در خود رفتن آنها بر اجم مشکل است و سعی میکنم آنها را بر طریق و معمولاً با موعظی و خنده از آن حالت دور کنم.

* چنین اندوید و آایسی بود که علاوه بر همسایلی که در دست آن گذشته با آن دور بودم و سطحگیری

عزیزان خود و ضدت که با هم را کفایت در رابطه با (گدا) است و نیز، در درک استیاهی که ترک میبندم ...

با این مقدمه به تجسس پرورهای که ت فز مشهد از او فرار در بهشت، احوال مراد (هنگام ضرب) علی

کردی پردازم که در طی آن همین هفتادها و تاثیرات مختلف آنرا درین قیاسی به سازش با خوده بر روزی و درکات

خوده بر روزی هم بیشتر شکافته می شود.

پس که یکدوره شکست در اجرای مسوولتها و علاوه بر آن میدان دارین به گرات انحرافی و شده مسائل

فردی، مسوولت ارتباطی بین تهران و مشهد و کنترل کارهای آنجا بمن و گذار شد این امر از طرف

من به منزله اعتماد دوباره ای بود که از طریق رفقا و در هنگامیکه به هیچ وجه انتظار آنرا نداشتم به من ابراز می

عکس العمل در برابر چنین ابراز اعتقادی (به زعم خودم) چه بود؟ من که از مرحله ای که گذرانیده و از مسائل گذشته
 گذشته بودم نسبت به فناختن و نجل بودم و خودم را نسبت به مقتضی میدانستم * اینها قسمی باورش
 بیشتر برای بیشتر رفت بهتر و بیشتر کار و چنان عیب مانند آنها در کرد و در عمل من از یکدیگر با صراحت نکته میانی
 را که در کارنامه کار ما ظاهر می شود کرده بودم * * * کلیه کنم و از مری میگردیدم و در همان سال در هم در میان
 اعتقادی که من کرده اند مستقیم و از این در این زمینه استنباط نموده اند. این سرکارها و از ابتدای هر کسی قادر است بود
 که از دانش و در تبدیل تغییرات کسی برایش ضربیه مشهور را باقیست شد تفاسیر آن در تفاسیر



مسئله که در این استعدای کار و در مرحله جدیدی که آن را بودم بودیم چه بودند؟
 جمع کردن همه نسبت بودند از رفقا و رضی و عطف. این جمع علاوه بر بعضی خود را از جهت ترکیب
 و در نظر من که اصداغ و تکمیل هر چه خودم می توانم را ضروری من است با مسائل دیگری نیز از جهت ادوات شکل
 در هندها من رو بر روی در رئیس عفو زوی عاطفی پرستش بنا تفاسیر
 پرستش و هر دو کم بین و امکان با طرفیت کم برای قبایل استعدای سازمانی و خدمات پس و هر دو در
 کلانگی و قابل مایه ها و مسائل بودم * چنین وضعیتهای در این من و این استعدای طی شده و این نتیجه که
 این در این مایه عقل مستعد با عقل کنترل و عالمی مکمل شده و چنین نکته مکمل که در فصل با کار آنها کلی
 کمشن و ظرفیت خود من برای قبایل مستعد * * * و مسائل دیگری که در این مسئله بودن در جمع کردن مشاور

* این نکته را مجدداً تکرار می کنم که بر ضرورت آید استی و در واقع بین من خدمت را با این دوره از گذشته دانستم
 * * * در جمله اول همین امر نیز در این و فاش از همان مسائل پیش گفته بودم که در این چنین فاشگاه فاضلی جز
 من با بیانات و در عمل من به خودی زنی و در واقع بینا بودم و اینها قسمی بین من و این عفو زوی عاطفی پرستش بنا تفاسیر
 * * * رئیس در آن روز فرا مستعد و کار مکمل شده و عالمی مکمل شده و چنین نکته مکمل که در فصل با کار آنها کلی
 در تبانی از این جمع کردن در ادوات

ندارد و باید از جمع خارج گردد.
 عمده ترین نکته ای که در مورد رفیق راضی در آن مخرج در در ناگفته قرار گرفت صراحت و استکمال این دو نکته است
 صدقتش بود * که با نگین این نقطه قرصه، غیر نم درگ نبی بعضی از صفاتش نظیر برآینده کاری، طریقه کاری
 از جمله در حد غیر متکرر است. گرایش نیز شکلی است و ... و ... و ... که او می تواند یکی از عناصر
 جمع کبری هسته باشد که در این تمجید الفاظی گاه بگاه و ادواری رفیق که از او فرود آمدن شروع شده بود
 بدین روش شدن رتبه های آن رخسار داده نمی شد.

ولی چیک می برای درود در جمع و تکمیل آن در نظر گرفته شده بودند؟ درود اول رفیق همین دلدرد رفیق محمود
 (که از رفقای مذهبی و از فرزندان آقا شده بود با برکات شدن تقسیم به شناخت بیشتر او و روشن شدن چگونگی
 در صفتش در زمینه ای که در آن بود) و این رفیق همین فردی بود که در اول (شکل کیفیت پرستی)، مغرور
 و بزرگ، با خودش فری، با برودیت عاجز و بیچاره و لایق بر خردهای ضربتی و بیگانه کامل می ایستاد و
 بر آیینی، با صداقت نبی دانسته و پیری و کوشش عملی برای حل مشکلش (که البته متاخر از روحیت اندر برود
 اش نیز بود) و بلاخره که خودش پذیرای در عین زمین کوشش، که در این طایفه این مجرب بود و با تجربه به کوشش های عملی اش
 برای اصلاح نقطه ضعفهایش و آنگاه روحیت آنه برود که آیینی اش در این وجه عمدتا در جهت عکس فایده رساندن
 نبود با اطمینان به رشد یا سبکی و سلامت و در روش به جمع این کار را برکات به تعدادی که در نفس او برنش کرده بود
 رفیق محمودم که چیزی را می از او نمیدانستیم و پیش همین در روش به جمع فقط بر اساس سبقت شکلی و در این آرزوی
 بود که احیانا در روزی آن حل کرده بود، که در این بین مسائل این دو نکته را در روش نیز مطرح بود.

* این از طرف رفیق علی طرح و از طرف من بدین گذشته ام و بر آنکس قص و غیرتده ام و بر آنکس ظاهر گرد
 تدره ای و سابقه و برزاقی رفیق رفیق کفایت و متوجهش در روزی آن تا میاید می.

با این ترتیب آئینه‌های که برای جمع تصاویر مثبت به صورت پروانه؛ سوانت و صوابت این دو مرکز است از فضای

صافی و تک‌بندی می‌شود. مسائل دیگری که هسته یا آن بود و بود با هم تفاوت بردند از: $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

۱- آن روش دیگری در فضای جمع مرکزی

۲- بدون کاربرد های واسطه که فضای جمع اصلی و الا فرجه کاری بر همانند در این آئینه چشم انداز روشنی برای این

کارها تصدیق می‌شود. $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

۳- نسبت آلوده‌های نسبتاً مثبت رعایت می‌شود (عبر تخم چند صنفی اصلی آن که این دست آورده‌ها را از آنجا که

میتواند به نسبت بسیار دور ببرد) و این که با هر یک از این نسبت‌ها در ارتباط با هر دو نوع دیگر است

۴- چشم انداز روشن و بسیار آئینه کار هسته برای این کارها و با بهره (اگر با نسبت بالقوه و بالفعل

شده و وجود کارهای بالنسب کافی (برای یک و صدها تا با فعال و غیره) و این (تولید

۵- فرجه کاری از این جهت از هر جهت مثبت

۶- روشی است که برای جمع که در قضا آتاری بروز می‌دارد ولی بطور بالقوه از زمینه‌های ضعیفی در افراد کوچکتر

مرفعی و محمود) برقرار بود به نسبت $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

قبل از اینکه به ادامه تحلیل به پردازم، برای روشن شدن یکی از اجزای نقطه ضعفهای این است $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

و چندی بر خردم با او: $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

بمراعات و آذاری مسوالت مشهور بین رفیق محمود که از فضای قبل از پیشتر بود و آرزو شده از زمان بود

مشهد در ستاره شهر تا در آنجا آمدن من پیشتر و قبل از همه در زمین این کار بود که با او که خیلی مذهبی بود بر خردم $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

بماند در همانجا ساکن ماندی شده و مسوالتی را بعد از گذشتن در آئینه برساند تراویح و کلمه‌های هسته را بر طرف کند $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

* هر آنطور که قبلاً گفتیم

تجدیدی که در ابتدا از او تعالی میسر بود که او فردی است منفصل ، مطلق بین با هر فرد مکانیکی با احوالات عقلی از سده بیرو و بالطبع
عدم درک محلی آنها که نسبت از "طبیعی تدری" ! در حقیقت غیر مکرر است ! با در احوالات زمان هرسان است * و پس از آن
دیدن در هر فرد ممکن است بماند و در جمیع درازی شده در آن رتقا صغیر و در نفسی قرار گیرد ، چنین تجدیدی با صفا و اشتباهی که در زمینه
ادب و باطن پیش آمده بافت شد که این رفیق به همان خانه یا مکانی جمع درازی مستند برده قدمه در آنجا مستقر نشود .
بر فردی با مسئله این رفیق و همه رتقای فذهبی از زندان آزاد شده چگونه بود ؟ اندکاس سازش اندیشه ای محکم
با خرد بود و طوری که فکرش در هر فرد با این رتقا چنین بود که بقدر ممکن بود فذهبی با آن ماندن و مارکسیت شدن این رتقا پیش
از آنکه عقله ای فصلی - طبقاتی باشد ، آیدشی - معرفت است ناشی از بدبینی نسبتی فذهبی ها با مارکسیت است
و ناشی از تضادت برای مارکسیت از در پیچ مارکسیت های ایرانی و ... بر خرد و راه های بد بینانه ، بد بینی های بی پروانه
و غیر منطقی و تضادت های غیر واقعی و ارجحی این رتقا را نسبت با زمان بدون آئینه حد اقل فکر کنم و بعضی از رتقا
گذشته در زندان مارکسیت شده اند با چنین ساره اندیشه ، عاطفی و سازشکارانه ، ناشی از آنکه هر فرد مارکسیت ها در زندان
تجدید میسر بود * * * مطلق چه دلیلی دارد که اینها بعد از دیدن تغییرات مثبت و انقلابی در جهان و از پیوستن
بدین ها ، بعد از حل شدن جنبه های منفی قضیه مارکسیت شوند ، گذر آنها با ما چه فزونی دارند ؟ * * *
ندارند و ... اندکاس بلا واسطه چنین فکری بر خرد سازگار است و بالطبع لبر الی من بود با این رفیق ، عارض چنین
بر خردی چه بود ؟ * * *

* که بعدا معلوم شد که این ترس ناشی از تماشای فاشترین نکت ریاست نیز بوده است .
* * * در این مورد تجربه شخصی خود من هم بی تأثیر می شود .
* * * * * آن زن بهتر میزبان این اشتیاقش (که ما که " ترجمه ای صداقت و کف مکرده ای " میفهم .
* * * * * در این زمینه من فقط آن قسمتهای را که در لفظ به صفت های فصلی و فردی خرد من می شود در حدیث قرار دهم و به صفت
تجربی و احیانا طبقاتی سازمان در این مورد نمی پردازم .

۱- جریان افتادن مایه های منی در وقت گرمی بی نتیجه و وقت سردی بدین مایه های رفیق با صافه مطلق بین خودشان باعث می شود به جهت های گرمی دفته کننده کشیده شود و در صورتی که مکرر و مکرر بالطبع گرمی از کار نمی آید و جن اصرار را نشانه نشانی دیگری بود که این مطلب در آن زمان برایم قابل درک نبود.

۲- دیر به مجلس رسیدن از عذر رفیق و شناختن صغیر و مسائل اصرار است. همان طور که لغت تصدیق می کند که رفیق در صورت رسیدن آمدنی در صبح مراغض ممکن است بتواند به جمع و زنی هسته داخل شود و چنین پیش واری هوا با نتیجه عمل فرا صریح و سازگارانه می شود که رسیدن به مجلس ششوی از رفیق را به تاخیر انداخته و عوارض زیر را بر تبال داشت:

الف: تاخیر در تغییر ترکیب و سازمانده اصل هسته با توجه به ناقص بودن ترکیب و نفعی هسته مرکزی و امکانات ذوی این وقتا تصیم بر این بود که تغییر ترکیب در ترکیب آن صورت گیرد و یکی از اوصالاتی که برای این تغییر ترکیب لغت در وقت ورود رفیق محدود بدین هسته * این احتمال محض است هر چند درها و او را با بی های اولی من که به غلط مطلق بین ها و گفته ها بر ما در جزوهای منفعل او را به پیش می آید. شکلی است که تغییر می دهد که به * از زبانی های بعدی نشان داده که رفیق حتی در صورت تصحیح مراغض ایدر لوله کشی نیز شکلی است و ورود در صبح مرکزی هسته را اندازد.

ب: نشناختن پر و سه تصحیح مراغض ایدر لوله کشی رفیق: من آمدن رفیق را بر اساس دبا آنگاه در سیره اصلی سازمانی در مورد چنین آمدنی شروع کردم * * بدون اینکه دیرگی های این رفیق را در کلمه و با

* دامن مردر بعدا بیشتر تر ضیع فراهم داد.

* * * تقابل به حزب انجام دادن کارها جهت روهی و قسمی و ... یکی از عوارضش هم همین است که من در کارها قبل از دستگیر شدن از نقطه صغیرایش نقطه در تایش را می بینم.

* * * سینه دولت از تصحیح مراغض می آید تا آنکه شکلی است که به دست طبیع مراغض ایدر لوله کشی فلسفی است.

- مسلماً با توجه به نقطه نظرهای الحزبی من این اصل نیز عوارضی را می بیند و سیر.

تسلیح حرکت پروردگار و آرد در کتب ها و آرزوهای اینی از نایم و بدین ترتیب محمله در طایفه اش با آیات الهی و الهامه
 او موقوف کردم * و به نایل او برای خرد بر صبح بیندیشی، اگر بر زبان برده ای قاطع و اضطرار، اگر بر زبان کتب های
 او بر دل زد که فلسفی و ... گردان نهادم و بزودی منی اصدک اکتب بنده استم پیرو آن باشم و بهر آنکه آن عمل کنم و حرکت
 نایم با کجاف کشیده شد. چنان پروردگاری در آرزو کرد که رفیق بدلیل مطلق منی، النفعال و صفت و تدریج های
 آنگونه ای باشد که آموزش و پرورش (المعنی و وسیع و همه جانبه آن) را از دست تری را برای درک حقیقت مانترا کنم
 درک ما که کسیم اینستیم طی کند، و با زاریت و این سستی هر زودی و صرف بی دلیل و بدون نتیجه و بدون سمت و جهت
 از روی های مثبت سازمانی را در وجود خودم و جمع / و به ماندن او کارها و هدفهای اصدک تر و بهریم تر با زاریت.

۳- آرزوی من از این اصدک رفیق مجرب / و به ماندن او کارها و هدفهای اصدک تر و بهریم تر با زاریت
 ۴- رسیدن آن جناب الهی و غیر در جمع با وجود و قلبی این رفیق در جمع و بر فرودهای سزنا کارانه من با او
 با افاضه فریدن اطلاعات رفیق: هم بطور صریح و در رابط، بهر آنکه در وقت با یکجا می وهم بدین بر خورده های
 لبر الیس منی با او وهم بدین اشتباهات و سبب انگار بر روی من در نقاط دیگر / و به ماندن او کارها و هدفهای اصدک تر و بهریم تر با زاریت



* چنانچه از این غمناک نتیجه ای نگردد من در رابط با آموزش خودم و سایر رفقا در بر خورده های این رفیق هدف قرار داده بودم با این روش
 و عدا با آنکه آن در گمراهی کتب های من اصدک و پراننده از آرزوهای اصدک خودم و سایر رفقا بدو و ما هم ...

در چنین ان من هدفی و عملی فرد را آموزش گسترش هسته کار تبلیغی (که در ابتدا

محل نظامی) قرار دارم

در این این هدف هدف دوم در درجه اول اهمیت قرار گرفت که گذشت از صورت های دانش که ما را
بدین معادله همزن می شد ما می که در آن موقع ما آن درگیر بودیم نیز حرکت فین براداری به هدف دوم بود
هدف سوم نیز در ابتدا در هدف اول این هدف بخش شده که بعداً تا ایلات اخوانی من این هدف

را نیز به نحوی گسترده در این هدف اول قرار گرفت ولی در مرحله اول این، یعنی آموزش و جمع مرکزی هسته ما به این
پردازش به خود کار و یاد و ساز و کارها در هر جزوهای الیزالسی من با محوریت عمده سوال است به عنوان

افتد در خطی از هر یک سوال صورت و یاد و ساز و کارها در هر جزوهای الیزالسی من با محوریت عمده سوال است به عنوان
همچنین در رابطه با هدف سوم (علاوه بر گذر در تها و صورت های دیگر) در این حین در یک وقت مساوی

در این بر تقصیر قرار گرفت تا علاوه بر هر جزوهای دیگر، در همین های تشکیل سیستم نظامی از فراهم این به این
تا اولین این ای که ما آن درگیر شدیم (در حقیقت از او فرزند قبل ما آن درگیر بودیم) انتقال می

گاه نگاه و اولی برقی بود در طی این انتقال های اولی در هر جزوهای الیزالسی من با محوریت عمده سوال است به عنوان
فناوری کرد و نظر از این باب در زمینه حفظ مشی بر همدی، سوره های آموزشی و در این این طرح است که
این اهداف هم تقریباً بلا واسطه در هر جزوهای الیزالسی من با محوریت عمده سوال است به عنوان
ساز و کارانه و نیز قاعده است به کار درها و کارها اضافه شده

با آموزش همیش بر هر جزوهای الیزالسی من با محوریت عمده سوال است به عنوان
تصدید این بود و انتقال های این بر این اساس می فرورد؟ در این هدف های عمده در این
چون این؟

اصولی ترین مشخصات این زمین به نظر من تنگ نظری و محدود نگری دهقانی و آغیزه های ریش فریزی و سازندگی او هستند.

این مجروحی که لفظ صفت های دیگر زمین را نیز ترجمه و تکلیف می کنند. محدود نگری زمین باعث می شود که او نتواند فایده و لذت زمین را درک کرده و بر ضروری و لزومیت و استراتژیک بودن آن بی بین باشد. بعضی وقت ها محدود او از مسوولیت در مقابل نبردهای بیوزن، او را به پرانگنده کاری و فزوده کاری می کشاند. او در مقابل هر که به شکل و با هر محدودی او را می مبارزه می کنند از جانب خود و دشمنی و استیصال بر این زمین از روی می گذارد و سعی به جهت برای کشیدن آن به مبارزه میکنند. دیگر که باه دست او از زمینش، آرزویش تنگ و تنگ کارها را برایش بی گنا و بدون معنی می سازد و همین مجروحی بر ضروری او را با پدیده ها باعث می شود که او بارها بارها تکلیف و از آن یک پدیده از یک فرد عوض میکنند و بارها بارها اصل آن را فراموش کرده صحتی بر سینه خود می رام. برای همین با بر می آید و هر کس که چکنی (که با لطمه بدست می خورد) نگری هایش را پسند بزرگ هستند) او را به یکدیگر نظر در تکلیف هایش و امیدوارند محدود نگری و تقابل طبیعتی را که به فزوده کاری و پرانگنده کاری، روحیات غیر تکلیفی او را رشد می دهد که این درنگ و آغیزه های فزودیش برای ریش او را به سکت و ریس می کشد. همین آغیزه های فزودی برای رشد عدم صداقتی و کالیگنی را در او باعث می شود که در دیگر ادیان و فرهنگ ریس عدم صداقت استراتژیک را در او موجب گیرند.

سازندگی، بر فزوده های محدود لبرالیتی و سوره های عمیقاً نفعی و بی بینی و غیره طمع را پدید می آورند. همچنین سازندگی عمیقش در کند و صفت اینرسی و آغیزه های فزودی ریش او را به رول گرائی و عدم صداقت می کشد. او بارها بارها بدون اینکه تکلیف را بنویسد و با استغناء در برابر آن را با تکلیف منطقی

و اما در این فرض و حکم فایز که از پیش مابک خوردن و از دست دادن مواضع و در مقابل آن حکومت

گردد و مواضع بنا بر این احصا میکند. در عین حال از طرف همین سوره های عطا را از او میدهد و نقطه نظر های عطا
را در کارهای و در بر خوردن های با کارهای یا این مستقیماً انقضای میدهد و از طرف دیگر پس از بری علاوه عنوان
کردن درباره این نقطه نظر با حرف های دیگران را نیز ترف کند و کوی میدهد. سوره های سنگ ریزی و غیر شکوائی او
باعث میشود که سانس را قبل از آنکه در جمع خودش طرح و عمل کند، با کارهای یا این طرح کند که این امر است
نیز (که سوره های شکوائی عمل دولت توری را برایش بیازد) که چه میکند. محدودیت برایش همین باعث میشود
که او نتواند از دست کار و از تولا پس و بطور کلی از دانش این یادگ کند و این امر نیز از کارهای ظاهر است
با چرا حیوانه (چرا که او در واقع با چرا حیوانیت) و عدم رعایت سانس استی را هر چه میشود و غرور و خود کم بینی
را تو اما از او بدید میآورند (خود کم بینی غالب) و همین نیز بازی های مالی را که این نیز بدین عدم درک معیارهای
خلاق مفاهیم طبقه، زیر بنا و در بنا تر جیت و ...

با این قدم انفعال او از چه بقولای بود و چه اثراتی بر جریان کارها (با اعتبار صغرها و بزرگترهای عطا پس عنوان
مسئول جمع است؟ فرض از طرف با بعضی شدن شرایط کار در شکوائت، وای لازم دادن (از نظر
ادب و با دادن) آنها سیاسی و آموزش سیاسی، ایدر از رنگ کار و ... بود و بود، و از طرف دیگر عدم
کار آفرینیش را در این زمینه که این واقعیت را کار و ... باشد قبل نیز نظر شخص توری در مقابلش قرار داده بود
درین ترتیب فرض، هیچ حسیم اندازی رای رفته، برای ارتقا، مقام و دست آوردن مواضع بالا آورد مستقل
در مقابل خود نمیدید (۱ و ۲) چنین محروم که باعث نابودی انگیزه های فردی و رشدش میشود، و فرضی در کنار

۱- فرضی پس از افتاد های ستاره افتد تا ابد و ... بود که قصد داشت از زمان برود
۲- در این زمینه قید فرضی در ابتدای شخصی شدن می در صورت آوردن از ترکیب کمزورت، که در آن، عناصر آن در
دانش و از زبانی اینتر اید عقیده امکان رشد برایش فراهم است؟

مورد دیگرهای او و آنچه مختصراست مریض واقعی خود را قهقشی را که هر حال متواند در حد صبر است

در زمان داشته باشد از برای کند و قرار بگیرد، عملاً او را با انفعال نیستند و با اینکه نمی تواند در زمان کار کند و ... این انفعال همراه با یک سری مسائل درباره استراتژی و شیوه های کار درون کشوری همراه می شود، ضمن رعایت اینها استراتژی را برای خود طرح می کند، عملاً از کار و گوشش در جهت رفع این ارباب سر باز میزند. و از بدتر فریب که بر نامه آموزشی بدون و خلاصه یک حداقل برای رفع برخی از این ارباب خود داری می شود. و کیفیت که اینها هیچ مسئله ای را حل نمیکند. و بدین ترتیب عملاً استلالی در این امر در نظر می آید ایجاد می شود و با آن رفیق و حل آنها نصرت خلاف می آید. از طرف دیگر رفیق معتقد بود که آموزش در درون کشورات قوه ای که مطالبی مفهومی است. و از شیوه رفقای فدایی در این مورد سوال می شود. وقتی در این باره توضیح داده می شود و شما هر کی دال بر نفی او عاقلان می شود و در نهایت رفقای فدایی مورد تحلیل قرار میگیرد از طرف سکوت می شود و از طرف دیگر حاضر قبول آن تحلیلها نیستند و با منطقی کردن همین مسائل در خلاصه های آموزشی خودش کار را با نبرد چارچوب می کشد. و بخورد که می میرد استیانتس با کار داشته می شود. مسائل انبسی را بیشتر به رعایت می کشد. و از موضع گیری حکم در مقابل افراد روحانی که با آنها برخورد داشتند خود داری می کشد و با قبول نکردن معیاره های که در مورد تحلیل مضمون وجود داشت تحلیل که پس را درست و درست مضمون می کشد و عملاً هیچ مضمونی برای روشن کردن مواضع افراد و طرحی بر وضع گیری مقابل می کشد و همچنین خرده کاری و غیره که کار می کشد را جمع می کشد (۱۱)

و خود من با این مسائل رفیق چگونه بود؟ در یک حد « که در مورد این افراد از برخورد و ملاحظه با مسائل رفیق اجتناب می کردم. اعتقاد می کردم و در این اعتقاد پیش از آن که رسته ای و تحقق باشد در جهت اصلاح حرفات و رفع نواقص فزونی بود. من عملاً با این پاسخ رفیق: « یعنی من فکر می کردم صداقت داریم » در رابطه با اعتقادات، ملاحظه کردم و عملاً قادر نبودم خلاصه کاری و برگزیده کاری او را بگیرم. و خود را اصولی با او می کردم یعنی هر قدر مواضع این مسائل در برخورد با گروه رضا، محمد رضا، اشرف، کاظم و حسن نمودهای شخصی داشت.

او تصفیه اش از حج بود. که البته پس از حدود پناه بنی سیدیم، ولی نباید که هر طور که سید
تا استقامت اصول را برای تصفیه اش از حج بر او بنمیزانم. این تأخیر در برخورد با طاعون گسترده با این مقصد نمانی

از چه عوامل بود؟
۱. برخورد عاطفی من با او و اینکه نمی‌توانستم با استقامت کردن از او انتظار داشته باشم. (این سید البته بزودی

تصحیح شد)
۲. فکر اینکه با تصفیه لیس از حج و مقداری کار بزرگی می‌ماند و این می‌توانست بر اعصاب من تأثیر داشته باشد.

اگرچه در آن زمان، انجام هر کار به وقت و به سلیقه و امشی عملی من قرار داده بود که این با تصفیه لیس نیز تعلق به انفعال
بیشتر بود. در توافقی بود.

۳. تعیین نشدن موضع محرم (به همان دلیل پیش گفته) و همچنین آنورگی لازم نبودن حسین در آن سید با توجه
با بنده سید است (آمرزشش با ترضی بود) با توجه به بی اعتمادی ترضی با خودش نمودن، بی اعتمادی او به سید

دی آنورزشی از طرف سید و ... (که مستحقاً برای حسین طرح می‌شد) چنین سوره ای برای سیدین به
ضیان حدی تفض غرض بود.

* * *
در همین زمینه ای که با او راه پیدا نکرد، آنورزش و برخورد با من محرم نبودن دوره برخورد با او دچار اخراج مسود
و به بحث های بی محمودی و همکاری تبدیل نگردد. علاوه بر تفت گه هم وقت هیچ کاری نداشتند و اولی در حالی

۱. در رابطه با نهییم فلسفی در حد قبلی من و برخورد من از برای خودم بنده سید استم و همچنین برای سایر رهبران از جهت اینکه
حنی برخوردی بی مروت است. ممکن است با کسی در آنجا گفت کند، نیز چنین تصور می‌کنم، در واقع عدل با اخراج آنورزشی

و وارد شدن در بحث اساسی تر فلسفی او بود که در یک جمله می‌توانم از این حرف که در حال نشدن

ان کار
سید
صفت
ایرمان
ش
ش
رک
سود
محکم
سایل
سید
ش
عوض
کنده
سایل
جات
خروج
مواضع

ارسته وقت من علی القاعده بسیار کم بود این سینه وقتی با سبک اندازد برای فریق قرصی و
 در وقت داخل کردن من همراه می شد، محض آنکه در وقت در جمع کردن ریه قطعی می کند در اینجا هر وقت از قطعی آن که در وقت
 صحبت میکنم منتظر آنمزش طلاست است. نیاز ما به کاره و نیز تمام من گسترش هسته عودا مارا از خود
 کار می و عضو گیری برای بیجهت و بدون برآید که کشیدند. آنکه در وقت فریق حسین عودا از محمودی حالی می شود در این
 امر بر روی من قرار میگیرد (۱۱). در شب در دو دو جمع بنا فرمایند که در این حال ممکن گری من برای آنکه انجام
 دادن کار با (بر اساس همان گفته های اندر بود استی) نیز در این مافوق در وقت او، در حالت باز در وقت
 بیخ علی غم بخند که او در وقت برای فریق من نه تنها جمع فریق می شود هم، بلکه در وقت فرستادن او در وقت
 چپ ترا و متراست سکون و سازش کاری حاکم بر جمع را هم بریزد و در وقت یابی می کند آن که در وقت
 در وقت زینت ای از خود کار می، جدا کردن اصل از فریق، قطعی آنمزش، لیرا لیس بسیار شای، عمل
 نظامی برای فراهم کردن امکان بیشتر وقت عضو گیری و در وقت اینها در وقت در انجام می شود که
 این محمود بر جمع کار با می تواند در داخل می راه عودا تقسیم قرصی از جمع در وقت در وقت او، و چون اوضاع محمود
 حدودی در وقت شده ناچار به ابعاد گازی و در وقت بیخ و وقامت به جمع در وقت حسین - گازی می شود
 و در شروع به پیاوردن عملی قرصی تقسیم نگاه طول می کشد ۱۲ *

* * *

کار با در وقت با خود (سرایه) چگونه جوان می باید؟ کار گسترش در وقت هیچ گونه ضابطه ای در او راه پیدا نمی کند
 و در کنار آن نیز سعی در حفظ افراد هر قیمت می شود. بر خورد قاطعی با هیچ یک از اعضاء صورت نمی گیرد و هیچ
 فردی تصدیق نمی شود به این عمد تا در این حالت اصل لا محاله بر کار هر قیمت به است (۱۳)

۱۴. یکی از اثرات برآورد اصل من با محمود متراست با در وقت آوردن وقت بیشتر، آنمزش حسین مستقیماً از پس خودم با در وقت
 ۱۵. بر طایفه و گویا من برای سرپرستان هم در این معنای او قادر با باید بود و در وقت هر که می شود
 ۱۶. با در وقت محمود این نقطه افراد هر قیمت محمود رضایت تا وقت خودش عاجز، منتظر در وقت خود و

مکمل سکرم . در حالیکه در اولین برخورد این دو جهت تحصیل بوده مجرد نمیتواند بار ۱۸

چنین اندوختن بار دارد ، برخورد هاست از نظر آن من با و اجازه بسیار هر کاری را در دست او بگذارید ، هر حرکت غیر تشکیلاتی را انجام ندهد . و این برخورد سازشکارانه با یکدیگر که بدون هیچ ضرورتی حتی در عمل نظامی نیز شرکت کرد .
بر چنین زمینهای دهفته آخر نیز از آخرین بار بر کوه رفتیم . اوضاع این بار غیرت بود ؟ اینجور از اشتباهات رفتار حاکمیت بهترین نوع نقطه نظرهای اعرفی و اشتراک برین شیوه های تشکیلاتی ، اولین سفر این بود که تا آنکه بودیم و در این همه اشتباه در برین گرفتار بودیم نتوانست راهی را بیابیم ، از یک طرف چه نظر کارها و از طرف دیگر فرودگاهها و برخورد هاست از این جهت تراکم کارها هم را به دست ما با آورده بود و از این جهت اگر خدمت مکرر کرد و آنگاه به برخورد کردن با کارها از این جهت ، نه تنها از نظر این امر تا طوری نبود بلکه از دولت حرکت نیز غریب بودیم . کما از جهت اینکه من با جمع نیز کارها در وقت قبل ، از یک شکل تشکیلاتی راه عملی بودم تا جایی که در همین رابطه این بر نامه تراکم و فرودگاهها نسبت از قبالی سکرم بودیم .
اینکه همین بر نامه فرودگاهها از نظر این نشانها منتهی شد و کار بیشتر متناظر نشدند ، جریان گذار بر عم قبل و ... بود این هم با تا ایالات انبویر البتین من تبارب داشت و در آن زمان سکرم . در همین جریان درین جهت انتقادی در مورد تراکم کارها ، و قبلی مسئولیت بیشتر از حد عنوان نمود ولی من که بخود کار خود می بایست چنین شده اند و در سکرم حتی بعد از انتقاد او نتوانستم و اکتفا نمودم ، لذت فرود -
- بعد از و این سیمین وقت کارها چنانکه تراکم کرده بود که من از دیدن این واقعیت استکارا در علمم تحلیل قبلی -
- اما آن مسئولیت رفیق همزد در هر یک ماه سه برابر شده است عاقد بر هم و بجای سکرم و نسق در مورد -
- انتقاد او و تا عمل بر این مسئله که این انتقاد کفایت از طرف همزد با آن تا عمل عاقدی از سکرم و نسق با -
- و آن تحرک و جزئی و فرودش مطرح سکرم ، آن را در مکمل به انتقاد شخص تراکم یعنی تعلق به حال سکرم

آن
تفسیر
آغاز
محرور
عمل
آزاد
ما
و
ص
با
جم
د
(۱)
(۲)

۱- من سکرم را در فرودگاه تراکم و ما ، تا سلامت یک سیمین با سکرم

آن . با در دو حین به جمع و فراموش کردن زینچه چنان استقادهای نیز تر در دست و عمل

تعبیر بسیار مانده و بیرون رفتن در قضا از جمع و فراموشی نمود در بعضی مگر با تعبیر خانه های پایگاه
آغاز گردید ولی این جوابان یافتن استقاده در جمع علی القاعده بیابانیت با بطلان وقت کارها و پرداختن
موردی چنین مستند هر چه باشد در حالیکه من نسبتاً با این کلمه انجام ندهم بلکه علاوه بر همه کارهای دیگر
عمل نظامی دیگر از نظر دست و پا در فراموشی جواب استقادهای نیز فراموش کردن ولی نتوانستم در دو نوع بخوابم
آزاد صحتی آوارگی کنم در این زمینه حتی استقاده که مخصوصاً به همین نوشته بود و مواردی که نتوانست در دست
باشد من بعد از توفیق فراموشی گرفت (۱)

عدم رعایت مسائل امنیتی در جمع نه بعنوان امری محرمه و در این رابطه های شخص بلکه به اشتباه مورد اجرا
و عباد از هم سر دوری و فراموشی و در این مورد هم با استقادهای جزئی قناعت سکونم بود استند
صبر در آنم در این اصل قضیه را مورد توجه قرار دهم . در دو بار آفرین که به بشهر رفتیم با هم زیاد کردیم در
پایگاه سراج ستم که در بار استخفا به تصفیه آن اقدام کردم . بعد از آنکه به ملکیم چراغی از یک بار تصفیه دوا
هم ملک در خانه زیاد شده است و یا اسلحه را که یک بار کتک زدن و تخصصاً به انبار فرستاده ام دوا
در پایگاه آورده شده است (۲)

تصادف های جبر و مرضی و بهم تفاهم بین آنها که نزد های شخص در هر چند روزه اقامت در

- (۱) در جواب عمل نظامی با اول جبر و سلب فرماندهی عملیات را در وقت که چون نتوانست و طاق
جز در اضرب انجام دهد از شرکت اجرائی در عمل (که انجام نشده بود) معافی شده و عمل با
ترکیب دیگر صورت گرفت
- (۲) این اسلحه را از کتک دوا به آرا به انبار فرستادم با هم پایگاه آورده شد و در جواب در این جمله طلاق
بهت و سخن افتاد است این که در مرضی یادش می آید

در شهره داشت نیز تفاوت اهت و کثرت اطران را و عاقبت به سرعت فرارنده

آثار او روشن کند اثرات شخصاً ناسالم عمل نظام در وجه که نزد های مشخص هم داشت (او که از ابعاد آن کم بجادون به پیش بود) تفاوت این واقعیت را که عمل نظامی در آن شرایط در برابر محتمل اولیة خود خارج شده و در برین بر این بیخ نیرضا و نه بر آموزش بدون تشکیلاتی مگر فقط او در جهت ارضاء تمایلات ناسالم من (و جمع) در دست در جهتها بر یکس هدفنا را و کثرت اطران بر این روشن کند (۴) برین ترتیب اطران به سرعت را عمل که خود را عمل کرده و عناصر کار بر این در آن فراهم گردید که این همه را یک اشتباه بظاہر تا کنون رفتار که در اصل در این مسائل و در این در عمل این تمایلات و کثرت ها ناسالم دارد ما برور میکنیم .



با توجه به نقطه نظر ما از آنکه ما ناسالم و اطران در این ترتیب است که ام راه عمل این ضعفها به صورت این کار بر روشن کردن بیشتر نمک و پرورش این که اکنون طی میکنیم و این کار خود را در این زمینه در مسئله بر صد تفریح می دهیم .

۱- پس از بیابان رسیدن دوره اول: به مدت ما نیز به هم . هم در وقت تنظیم و اقتصاد به

(۱) - در این زمینه یکی از ضروریات کردن تشکیلاتی نیز در هر حال به در جهت روشن کردن عملیات می دارد: عمل نظامی معلوم ضماً قرار بود در جهت خود به بود و در کار و در مطالب است در مسئله قرار گیرد. صرف نظر از ضروریات در وقت این چنین است که بر این و او را بر این انجام چنین عملی در این حال خود این از سازش با خود بود و در آن و تسلیم شدن و عقب نشینی در مقابل است اما اما با آن مردم و کثرت ها این ناکثرت بر جز در راه و مسائل اما در این نیز در در وقت

به دین نیلیم رسنیا اگر ننده هار عاظمی ام بر بار باره دار و کبر هاسی طبقاتیم به

فردی بر روزی نشیبه شود . مسائلم را باطل بر ایک در زودت نوده ای و بار رفتن به میان نوده ها و
از آن در گرفتن و بکند آن بر کتبه های نامسالم فاشی آفرین قابل حل میماند ولی در عالمی راه حل
قطعی و نهایی را چنین از برای بکنیم در حالی که از رفقا میگویم در اولین وقت چنین امکانی (اگر در وقت
به کار نوده های) در اختیارم بگیرند، ادانه کار تشکیلاتی را هم میبینی راه حل بر عهد ای میماند نه نه بل اینک
رفتن به کار کار در این شرایط راحت طبعی و وضعت طبعی با هم مکنه اولی اینک در حل یک تشکیلاتی
در این باره هم و در حالیکه شناخت دوستی را با منبند) از مسائلم نه نشانه ام که از آن به علم با باره ای از مسائلم

مسائلم و با برخی از انگیزه ها فقط نظرها و خصلت های نامسالم باره کم و بسیار لغتیت هاسی نشیبه در کمال
با هم فاشی اینک علم غیر هم نشیبه ضغنایم در برخی در جریالی که تشکیلاتی بیشتر و بیشتر میباشیم به حلیم قدر
کم و انرژی بیشتر در در رابط با باره ره هاسی بخش خلق آزاد نامیم . در این رابط و محضه من از برای هر یک
حل مسائلم در زمان ۵۳ بر ایک نگین و فشرده و همه جایند و حرکت در ایجاد چه بر تره از یک تشکیلاتی
را بهترین امکان بر عهد ای باره ما بقعه ضغنایم که رفقا میگویند در اختیارم قرار دهند (۷)
۲- برای هر چه بیشتر و تا قبل از رفتن تحصیل از خود را به اینک راه حل قطعی و مسائلم کار نوده ای

۱۱- پیشتر حرکت در عمل نظامی نیز در چهار جهت همین بر ایک هر جانبی و اعتبار چه بر ای از بر ایک
باز از آن از طرف من ممکن میشود محضه من که حرکت در عملیات نظامی قبلی نیز بر ای درت آورده ها یا جالی
به طره حرکت ندها و با او به به همه که در آن حرکت داشته و محضه من عمل (خان) این مسئله از
زاویه حرکت در عمل نظامی بر ایک تحریر در نتیجه یافتن میون از ایک بیشتر من با بیج نیز مطرح میشود
و همین مسئله حرکت در وقتان و اینکه نیون ما قبل قسمتی از عمل نظامی در وقتان را
مستقما حل کنیم

کار بر سر اولین برین کرده هاست بینه معتقدند که این تا ابد در محفل

جدید است که از قبیل اولی که در تمام اولی بازم و بیرون دلالی نشکر گفته معتقدند که معنی و باینکه کار شکلانی
الاسلام و اولی کار شکلانی به این ترتیب است که در تمام اولی بازم و بیرون دلالی نشکر گفته معتقدند که معنی و باینکه کار شکلانی
نیروها را پس و پس و در تمام اولی بازم و بیرون دلالی نشکر گفته معتقدند که معنی و باینکه کار شکلانی
تا ابد که ممکن است این برین بازم و بیرون دلالی نشکر گفته معتقدند که معنی و باینکه کار شکلانی

کار بر سر اولین برین کرده هاست بینه معتقدند که این تا ابد در محفل
جدید است که از قبیل اولی که در تمام اولی بازم و بیرون دلالی نشکر گفته معتقدند که معنی و باینکه کار شکلانی
الاسلام و اولی کار شکلانی به این ترتیب است که در تمام اولی بازم و بیرون دلالی نشکر گفته معتقدند که معنی و باینکه کار شکلانی
نیروها را پس و پس و در تمام اولی بازم و بیرون دلالی نشکر گفته معتقدند که معنی و باینکه کار شکلانی
تا ابد که ممکن است این برین بازم و بیرون دلالی نشکر گفته معتقدند که معنی و باینکه کار شکلانی

اهمیت بیشتر بر این است که در تمام اولی بازم و بیرون دلالی نشکر گفته معتقدند که معنی و باینکه کار شکلانی
کار بر سر اولین برین کرده هاست بینه معتقدند که این تا ابد در محفل
جدید است که از قبیل اولی که در تمام اولی بازم و بیرون دلالی نشکر گفته معتقدند که معنی و باینکه کار شکلانی
الاسلام و اولی کار شکلانی به این ترتیب است که در تمام اولی بازم و بیرون دلالی نشکر گفته معتقدند که معنی و باینکه کار شکلانی
نیروها را پس و پس و در تمام اولی بازم و بیرون دلالی نشکر گفته معتقدند که معنی و باینکه کار شکلانی
تا ابد که ممکن است این برین بازم و بیرون دلالی نشکر گفته معتقدند که معنی و باینکه کار شکلانی

کفایت سؤالیها هم حل است اول از بسید بهر آنکه ظاهر آنکه تا نایب به دلیل آنکه چنین راه

حلی را من ادبک به همان در انبیا است که بویید آستین و تسلیم در مقابل تقصیرها و انفعال در بر طرف با فردم
از زبان بیکم و اینکه چنین پیشهادی بزم با پنج دین به همان تامل (لا تزل از انقاد) و «عاشق حسین و
شوقی چون» است. و ثالثاً به دلیل اینکه همین یک استیک و ملاحظه زمینه‌هایی از برای کارکننده در همین
مراضع و اطمینان است. بنا بر این و با این دقایق پس نشستن تکلیلاتی بر اطمینان نشستن مسجود (۱) و اول از سوی
دیگر که در نگاه اول کسی که نشستن مسجود نسبتاً از نشستن (استهنا) است که در آینه (۲) به بار زبان از پرده حل سائل
و به دلیل نتایج دلگشایی و مشغول آن تبدیل می‌شود. بنا بر این و همچنین است که تنها عوامل سود و چه درم باقی بماند
که نتوان و با این تغییرات که در آمد و در تامل نمود در نوشته‌ها همان‌که این در هیچ حرام داد. از این دیدگاه
که در این رده هر اصل فردم قائم چنین است: با این تکلیلاتی با چنانه هفت، کثرت و چهار
رقا (در چهار چهار کفر و تین شده) و غیره آنرا از نشستن مسجود و سبک کردن

۳- از اینها در نشستن کامل از هر دو: در حالی که بعبه اصلی و غیره راه حل هر چه دوم تراقم و اول در روز
اول تکرار طرفه تکلیلاتی و بعد راه حل هر چه در نشستن با کرده است در ذهن تقویت می‌شود و اینکه انبوه از نقطه نظرهای
اثری، اثری از اشتباهات، شبهه‌ها، غلطی‌ها و... و نیز عدم توانایی در پیش برد مسجودها است که اگر کسی
«صلاحت» را با هم در یک کلیه در آنجا است و در هر چه حل سائل من «گامی و صلاحت استنشال چنین
در منظر آدم؟ اگر من می‌دانم با در هر چه در دست راستی است و اگر گام باز تفسیر مستند به بی‌بیت
سیده و... آیا این علامت است که در مقابل تقابل من و مضمون در آنکه بعد؟ اگر در من مسجود

۱- توجه شود که سبک (همین من) و تقسیم زان را از نظر من با سایر ما است که ما بوییم به بخیر به اولویت به صف
هیم و نکته نظر و آنگیزه‌های این فرام قضاوت است.

۲- این اکنون در رابطه با من است که در همه ام و احیای است کار.

